



نعمت

بسم الله الرحمن الرحيم

۵۸/۴۸

حضرت آیت الله روح الله الموسوی

الخمينی = رهبر اندیشمند = السلام علیکم ورحمة الله

جانی در انتظار بهره برداری از افکار و عالی تاشاچی امیده و عقیده و رفتار است  
لایحه قانون اساسی که باید زیر نظر آنگناب تصویب و به زیور قبول و شرف تصویب  
آرایش یابد شالوده آن خیلی موشکافانه و منصفانه و با استمداد از منبع گوارای  
الهام و وحی آسمانی باید طرح وی برتری شود که در همه جا صاحب نظران مبتد  
(خرده گمراهند در عالم بسی \* با خبر از راز و ناز هر کسی) که مایه تأمل و آینه  
نگری و انتقاد و اعتقاد آن را مطالعه و بران کث و تذکره نیاید =  
حال که پیش نویس قانون اساسی خود را جلوه خمر ساخته و در آن مذہب رسمی  
ایران را بنام جعفری ( اثنا عشری ) مقرر فرموده اند ، با توجه به سوابق  
فرمایشات امام که همواره بر کلیه وحدت و رفع تبعیض و تفرقه و  
( برابری و برابری ) همه با هم = تکیه و تا کد کرده و شکستند جای شکست  
و برای جهان نسن در داخل و خارج ایران عجز و نگرانی و درد دل و  
پریشانی آفریده است =

حضرتنا \* ( تو برای وصل کردن آمدی + شی برای فصل کردن آمدی ) کلمه  
اقتار و طغیان شهادت قبله آمل خود میدانند و همه چشم محبت در پید  
سوی تو دوخته اند و وجود ذی جود ترا وقف عالم که خواص و عامرند آن  
ستفرض و مستفید گردند تصور کرده اند و با این جمله طبع اخلاقی است  
که ( ما تسلیم و کلام آسمانی رهنمای ما است ) عموم را شیفته در دل با حننه  
خود فرمودند و پیردانه و راه و شیدا ی جمال و یانت و تقوی و نور عدالت  
و فتوای دیانت شما گردیده اند =

در حال کلمه دین اسلام چه رکالتی داشت ؟ کلام آسمانی چه گناهی کرد  
که با کلمات وحدت شکن و تفرقه انداز = شیعه و سنی = جامعه گرم و

انقلابی رادل سرد و نگران سازند ؟ ۲۲۴  
(قرآن علی رؤس الأئمه) صدای تکتون و فریاد رعد آسای خود  
را جهت تعیین دین اعلام میدارد که ( ان الله من عند الله )  
آری این لفظ خدائی و اینجمله الهی ( جل جلاله ) که وحدت رشادی  
همه دلها در بردارد و بوی جانب داری و تفرقه و دوئیلت از آن برنمورد

و کنار گذاشتن) چه زینت و چه صفای دارد = ۲۲۵  
آیا تغییر دادن این عنوان مقدس به الفاظ مجعول و دستگرد بشری تبدیل  
آن بکلمات تفرقه آفرین شیعه و سنی بسی بی جا و بی راه و خیلی قاضی  
و ناسزا و مغایر با عدل و انصاف و چقناب ناپذیر نیست ؟ ۲۲۶

یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سوا و بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك  
 به شیئا و لا نتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا  
 اشهدوا باننا مسلمون = دین اسلام دین آسمانی و دین خداست دین  
 اسلام است و پس = پس دین رسمی ایران نیز باید اسلام باشد و پس  
 = اگر دولت جمهوری اسلامی از این کلمه تجاوز دارد چرا به عنوان خودش  
 اضافه کرد ؟ = و اگر به آن بیاید و بیاید در وقت تأسیس  
 قانون اساسی همین کلمه را خراموش و در پس گوش انداختند ۲۲۵  
 قاطبه ایرانیان خدا برست به ندای اتحاد ستم (و اعتصموا بحبل الله  
 جميعا و لا تفرقوا) = گوش دل و دل گوش خود را تداستند و آیه  
 و رضیت لکم الاسلام دنیا و من یتبع غیر الاسلام دنیا فان یقبل منه  
 سر لوجه الفخار و اعتبار دنیا و قیامت خود قرار داده اند =  
 از این رو گنجاندن کلمات درشت و خشن پوشالی و تو خالی کنس و شیخ  
 در قانون اساسی ایران بی مورد دنیا مناسب بهر مفهوم نیست بلکه خود کلمه  
 است این از بقایای عصر طاغوت در عهد یا قوت است =

و آخر خاتمه بقول برخی از برادران سگ که بی آگاهی ها نه دنیا بخردان برای  
 کسب دنیا خفته اند در باطلت محسوب فرموده اند باید بدین برند که این طبیعت  
 خوانان حق و حقیقت است که جهان کسب در خارج و روشنفکران و همه  
 کار آگاهان دنیا را بالاتفاق این روشنفکران را تأیید و تصدیق و  
 تقدیس و تحسین می کنند =

با انحال فعلا در چنین لحظات حساس که دنیا نظریه ماشینی عدالت و دموکراسی  
 دره آورد انقلاب و مشوایان ندهی است به سائل ساده و الفاظ ساده آتش  
 نزاع بر افروختن مسئولیت عند الله و بعد از ( اقلیت را تامل حقیر و بیچاره محمد )  
 آیین حق اسلام باقی شود و صاف در کلام ( و ما اذا بعد الحق الا الضلال )  
 حال در کمال صدق و ارادت و جگر سوزی از طرف خود و جامعه کسب به شما  
 عرض میکنم که این کلمه موجب نفرت و دوری و دل سوزی و نگرانی عالمی میگردد  
 که به آن شوخی نتوان کرد تقاضا و تمنا و استدعا دارد تبدیل به حسن فرزند و غیر  
 این ضرورت عقوبت عواقب آن گریبان گیر است =

اندکی پیش تو گفتم غم دلی تر سیدم که دل آزرده گوی و زنده سخن بسیار است  
 خاتم النبیین علی من التبج الهدی = ش = از طرف قاطبه ستم در روحان  
 رعایای اسلامی ستم بر شیخ عبد الرزاق نقشبندی رهبر جهانی نقشبندی

عبد الرؤف